آب جاری ـ ایمان

آب جاری:

آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد ؛ مانند آب چشمه و قنات.

آب قلیل:

آبی است که از کر کمتر باشد و از زمین هم نجوشد.

آب کر:

مقدار معینی از آب است که اگر در ظرفی به درازا و پهنا و گودی سه وجب و نیم بریزند، آن ظرف را پر کند که تقریبا معادل ۳۸۴ لیتر است.

آب مضاف:

آبی است که از چیزی گرفته شده (مانند آب انار و آب لیمو و گلاب) و یا با چیزی آمیخته شده باشد ؛ بطوری که به آن آب نمی گویند.

آب مطلق:

آبی است که از چیزی گرفته نشده و با چیزی هم مخلوط نشده است و اگر هم مخلوط شده، به حدی نیست که به آن آب نگویند.

اِباحه:

اجازه دادن، جواز

حکمی که انجام و ترک آن رجحان نداشته باشد.

اباحه در تصرف:

اجازه یا رضایت در تصرف بدون تملیک.

ابراء ذمّه:

چشم پوشی طلبکار از مال یا حق خود.

ابن السبیل:

مسافری که خرج سفرش تمام شده یا از بین رفته و اکنون درمانده شده است ؛ هر چند در وطن خود بی نیاز باشد.

ابوین:

پدر و مادر.

اِتّجار:

تجارت کردن.

اتحاد افق:

مناطقی که از جهت احتمال رؤیت یا عدم احتمال رؤیت هلال یکسان می باشند.

اتقی:

با تقواتر.

اثاث البیت:

لوازم منزل.

اجاره:

قراردادی است که بر طبق آن، شخص در برابر پرداخت مال معین، مالک عمل یا منعفتی می گردد ؛ مانند استخدام کارگر و یا استفاده از منزل یا مغازه در مدت معین.

اجاره بها:

رجوع کنید به: مال الاجاره.

اجتهاد:

استنباط و استخراج احکام شرعی و قوانین الهی از مدارک و منابع معتبر.

اِجحاف:

ستم، ظلم.

اجرة المثل:

میزان اجرتی که به طور معمول و متعارف عرفاً برای یک کار و یا اجاره کردن یک شیئ می پردازند.

اجرة المسمّی:

اجرتی که در ضمن عقد تعیین می گردد.

أجزاء و شرایط:

هر آنچه که نبودنش سبب نقصان فعل می شود و به اصل یک چیز لطمه وارد کند، جزء آن محسوب می شود و هر امری که نبودنش صفت، یا حالت مطلوب چیزی را تغییر دهد، شرط آن محسوب می شود ؛ مثلاً فقدان رکوع و سجود به اصل نماز لطمه می زند، ولی فقدان طهارت و حضور قلب، دو وصف صحّت و کمال نماز را از بین می برد ؛ یعنی نماز هست، ولی صحیح نیست یا کامل نیست.

اجنبی:

بیگانه، نامحرم.

اجیر:

مستخدم، کسی که طبق قرار مشخص، در برابر کاری که انجام می دهد مزد دریافت می کند.

احتراز:

اجتناب کردن، پرهیز نمودن.

احتضار:

آخرین لحظات حیات انسان. رجوع کنید به: محتضر.

احتکار:

نگهداری و انبار کردن اموال مورد نیاز مردم (مانند مواد غذایی) به منظور افزایش قیمت آن ؛ در حالی که مراکز دیگر چنین مالی را عرضه نکنند.

احتلام:

خروج منی در حال خواب. رجوع کنید به: بلوغ.

احتیاط:

عمل کردن به گونه ای که مطمئن شود وظیفه ی شرعی خود را انجام داده است، مثلاً کاری را که بعضی از مجتهدین حرام می دانند و بعضی دیگر حرام نمی دانند به جا نیاورد و کاری را که بعضی واجب می دانند و بعضی دیگر واجب نمی دانند، انجام دهد.

احتیاط واجب:

در موردی به کار میرود که مجتهد فتوای صریح نمی دهد و مقلد می تواند مطابق آن احتیاط عمل

کند یا در آن مورد طبق فتوای مجتهد جامع الشرایط دیگری عمل نماید.

احتیاط مستحب:

در موردی به کار میرود که مجتهد فتوای صریح دارد و مقلد می تواند طبق همان فتوا عمل کند یا عمل نکند ؛ ولی بهتر است مطابق آن احتیاط عمل نماید.

احتیاط لازم:

رجوع کنید به: احتیاط واجب.

احتیاطاً:

از روی احتیاط. رجوع کنید به: احتیاط.

احراز:

به دست آوردن، یقین پیدا کردن به چیزی.

احرام:

یکی از اعمال حج و عمره که با قصد اعمال آن و گفتن لبیک های واجب تحقق می یابد.

اِحصار:

ممنوع شدن از انجام مناسک حج یا عمره به دلیل بیماری و مانند آن. رجوع کنید به: محصور.

احکام حکومتی:

مجموعه فرمان هایی است که از سوی ولیّ فقیه به منظور اداره جامعه در ابعاد گوناگون آن صادر می شود.

احکام پنجگانه :

وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و إباحه (مباح).

اِحلاف:

قسم دادن.

احوط:

مطابق با احتیاط. رجوع کنید به: احتیاط.

الاحوط الاولی:

رجوع کنید به: احتیاط مستحب.

اختلاس:

برداشت غیرقانونی اموال دولتی یا وابسته به دولت یا نهادهای حاکمیتی که توسط کارمندان و کارکنان دولت یا وابسته به دولت انجام می گیرد.

اختلاط با اجانب:

معاشرت با افراد بیگانه و زنان و مردان نامحرم.

اخفاء:

پنهان کردن.

اِخفات:

آهسته خواندن (در مقابل جهر در قرائت نماز).

اخلاق حسنه:

خلق و خوی نیک.

ادای دین:

پرداخت بدهی.

ادنی الحِلّ:

نزدیک ترین مکان به محدوده حرم (مانند تنعیم).

ادواری:

دوره ای. رجوع کنید به: مجنون.

اذن:

اجازه.

ارباب خمس:

کسانی که خمس در اختیار آنان قرار می گیرد.

ارباح:

رجوع کنید به: ربح.

ارباح مکاسب:

درآمد کسب، هر نوع درآمدی که از طریق کسب و کار بدست آید.

ارتداد:

خارج شدن از دین اسلام. رجوع کنید به: مرتد.

ارتشاء:

رشوه گرفتن، رشوه خواری. رجوع کنید به: رشوه.

ارتفاع یا ارتقاء قیمت سوقی:

افزایش قیمت جنس در بازار.

ارتکاز عرفی:

رسوخ مفهومی خاص در ذهن اکثر یا همه مردم.

ارتماس:

فرو رفتن در آب برای غسل، فرو بردن صورت و دست ها در آب برای وضو.

ارث:

آنچه از میت برای ورثه باقی مانده است.

ارثیه:

رجوع کنید به: ارث.

ارجح:

پسندیده تر.

ارز:

پولی که در مبادلات خارجی برای پرداخت ها استفاده می شود.

ارش:

مقدار مالی است که به عنوان جبران خسارت مالی یا بدنی که در شریعت برای آن اندازه ای مشخص نشده به خسارت دیده پرداخت می گردد.

ارکان نماز:

اجزای اصلی نماز یعنی: نیت، تکبیرة الإحرام، قیام متّصل به رکوع، رکوع و سجود، که کم و زیاد کردن هر یک از آنها (عمداً یا سهواً) نماز را باطل می کند.

ازاله:

برطرف کردن، از بین بردن.

ازلام:

تیرهای به کار رفته در کهانت و قمار.

استبراء:

تحصیل پاکی از آلودگی و نجاست.

استبراء از بول: عملی مستحب که مردها بعد از بیرون آمدن ادرار انجام می دهند. که سه مرحله دارد:

مرحله اول: با دست چپ سه مرتبه از مخرج غائط تا بیخ آلت کشیدن.

مرحله دوم: سه مرتبه از بیخ آلت تا سرختنه گاه کشیدن.

مرحله سوم: سه مرتبه سر آلت را فشار دادن.

استبراء از منی:

ادرار کردن پس از خروج منی (برای اطمینان از اینکه ذرات منی در مجرای ادرار نمانده باشد).

استبراء حیوان نجاست خوار:

بازداشتن حیوان نجاست خوار از خوردن نجاست، تا وقتی که به خوراک طبیعی خود عادت کند.

استبصار:

تشرف به مذهب حقه جعفری.

استتار:

پنهان شدن.

استجازه:

درخواست اجازه.

استحاضه:

خونی است که از رحم زن خارج می شود و غیر از خونهای حیض و نفاس، جراحت و پرده دختری است.

استحاضه قلیله: استحاضه ای که اگر پنبه ای داخل فرج بگذارد خون فقط ظاهر آن را آلوده می کند و نفوذ نمی کند یا اگر نفوذ کرد از طرف دیگر ظاهر نمی شود.

استحاضه متوسطه: استحاضه ای که اگر پنبه ای داخل فرج بگذارد خون در آن نفوذ می کند و از طرف دیگر ظاهر می شود، ولی به پارچه یا لباسی که روی آن قرار دارد، نمی رسد.

استحاضه کثیره: استحاضه ای که اگر پنبه ای داخل فرج بگذارد، خون به لباس یا نوار بهداشتی که روی آن قرار دارد، برسد.

استحاله:

دگرگون شدن جسمی به جسم دیگر به گونه ای که عرفا نوع جدیدی محسوب شود ؛ مانند سگی که در نمکزار تبدیل به نمک می شود.

استحصال:

بدست آوردن.

استحلاف:

درخواست قسم خوردن.

استخاره:

طلب خیر ؛ مشورت کردن با خدا در کار مورد نظر.

استخلاص:

آزادی، آزاد کردن، طلب آزاد کردن.

استرجاع:

گفتن «اِنّا للّه و انّا الیه راجعون».

استرداد:

پس گرفتن.

استسقاء:

طلب باران. رجوع کنید به: نماز استسقاء.

استشفاء:

شفا خواستن، بهبود خواستن.

استطاعت:

توانایی، توانائی انجام حج.

استطاعت طریقی: باز بودن راه.

استطاعت مالی: در اختیار داشتن توشه و احتیاجات سفر و همچنین وسیله نقلیه.

استطاعت بدنی: سلامتی و توانایی برای اعمال حج.

استطاعت بذلی: استطاعتی که از بخشش مال توسط دیگری حاصل می گردد.

استظلال:

سایه قرار دادن بالای سر.

استظهار:

زن دارای عادت معیّن که زمان عادت او کمتر از ده روز است، اگر خونریزی وی از زمان عادتش بگذرد و نداند خونریزی تا ده روز ادامه می یابد تا تمام مدّت ده روز حیض باشد یا بیشتر از ده روز ادامه می یابد که در این صورت تنها مدّت عادت، حیض شمرده شود، استظهار می کند ؛ یعنی تا ده روز صبر می کند و به احکام زن حائض عمل می کند تا حال او روشن شود.

استعلاء:

برتری جستن.

استعلام:

پرسش کردن، آگاهی خواستن.

استغفار:

درخواست بخشش گناهان از خداوند. رجوع کنید به: توبه.

استفتاء:

درخواست فتوا، سؤال کردن و کسب نظر مجتهد درباره حکم شرعی یک مسأله.

استفسار:

پرسیدن و توضیح خواستن.

استقبال:

روبه قبله شدن.

استقرار حج:

باقی ماندن حج بر عهده مکلفی که مستطیع بوده و حج انجام نداده است.

استقصاء:

دقت و تفحّص کامل، پی جویی کردن.

استلام حجر:

دست مالیدن و بوسیدن حجر الاسود به قصد تبرک.

استلذاذ:

لذت بردن. رجوع کنید به: تلذذ.

استماع:

شنیدن، گوش دادن.

استملاک:

رجوع کنید به: تملک.

استمناء:

خود ارضایی، انجام دادن کاری با خود که موجب بیرون آمدن منی شود.

استنباط احکام:

بدست آوردن حکم خداوند از منابع صحیح (کتاب، سنت، اجماع و عقل).

استنجاء:

تطهیر محل ادرار یا مدفوع.

آب استنجاء: آبی که برای تطهیر محل ادرار یا مدفوع استفاده شده است.

استنشاق:

وارد کردن آب در بینی.

استنکاف:

سرپیچی کردن، امتناع کردن.

استهلال:

جستجو برای دیدن هلال ماه.

گریه نوزاد هنگام ولادت.

استیجار:

رجوع کنید به: اجاره.

استیذان:

درخواست اجازه.

استیفاء حق:

گرفتن تمام حق.

استیلاء:

تسلط پیدا کردن، غلبه یافتن.

استیناف:

از سر گرفتن عمل.

اسراف:

زیاده روی کردن، از حد اعتدال خارج شدن.

اسقاط کافّه خیارات:

ساقط کردن و از بین بردن هرگونه اختیار فسخ معامله.

اسلام:

تسلیم و انقیاد در برابر دین خاتم، که گاه به معنای اقرار به توحید و رسالت پیامبر اکرم (ص) نیز می باشد.

اسماء متبرکه:

نام های مقدسی که حفظ احترام آنها لازم است.

اشربه:

آشامیدنی ها.

اشکال دارد:

یعنی چنین کاری موجب اسقاط تکلیف نیست و نمی شود به آن اکتفا کرد ؛ ولی در این مورد می توان به فتوای مجتهد جامع الشرایط دیگر رجوع کرد. رجوع کنید به: احتیاط واجب.

اشهُر حج:

ماه های شوال، ذی القعده و ذی الحجه.

اصلاح ذات البین:

آشتی دادن.

اصول دین:

ارکان دین: توحید، نبوّت و معاد.

اصول مذهب:

ارکان مذهب: إمامت و عدل.

اضرار:

ضرر رساندن.

اضطرار:

ناچاری، ناگزیری.

اِطباقی:

رجوع کنید به: مجنون.

اظهار:

آشکار کردن، بیان کردن چیزی به طور علنی.

اظهَر:

ظاهرتر، روشن تر (فتوی است).

اعاده:

تکرار عمل.

اعتکاف:

اقامت و روزه داری در مسجد، به مدت سه روز یا بیشتر، به قصد عبادت.

اعدَل:

عادل تر. رجوع کنید به: عادل.

اِعراض:

روی گرداندن.

اعراض از وطن:

روی گردانی از وطن ؛ به طوری که انسان قصد کند برای زندگی به آنجا باز نگردد.

اعراض از مال:

چشم پوشی مالک از مال یا حق خود.

اِعسار:

تنگ دست شدن، ناتوانی بدهکار از پرداخت بدهی به خاطر نداشتنِ امکانات مالی (به جز ضروریات زندگی).

اعلام:

آگاه ساختن.

اِعلان:

آشکار ساختن، علنی کردن.

اعلم:

داناتر، کسی که نسبت به سایر مراجع قدرت بیشتری بر شناخت احکام الهی داشته باشد و بهتر بتواند احکام شرعیه را از ادله استنباط کند و همچنین نسبت به اوضاع زمان خود به مقداری که در تشخیص موضوعات احکام وابراز نظر فقهی مؤثر است آگاه تر باشد.

اعیانی:

اموال غیر منقول موجود در زمین ؛ مانند خانه، چاه و درخت.

ادعیه مأثوره:

دعاهایی که از معصوم نقل شده است.

اِغوا:

گمراه کردن، منحرف کردن.

اناطه:

موکول کردن. رجوع کنید به: منوط.

افتراء:

رجوع کنید به: تهمت.

افشا:

آشکار کردن، فاش نمودن.

افضا:

یکی شدن مجرای بول و حیض، یا مجرای حیض و غائط، یا هر سه.

افطار:

به پایان رساندن روزه.

باطل کردن روزه.

افلاس:

ورشکستگی، بی پولی. رجوع کنید به: مفلس.

اقاله:

بهم زدن عقد لازم با رضایت طرفین.

اقامت:

ماندن در جایی به مدت ده روز یا بیشتر و یا سکونت دائمی در یک شهر یا روستا.

اقامه:

به پا داشتن، انجام دادن.

ذکرهای مخصوص پس از اذان و هنگام آماده شدن برای نماز.

اِقامه معروف:

برپا داشتن کاری که از نظر شرع، پسندیده است.

اِقباض:

تحویل دادن، پرداخت کردن.

اقرار:

اعتراف (به منظور اثبات یا نفی چیزی).

اقرب:

نزدیکتر (این تعبیر در فقه برای بیان فتوا است).

الاقرب فالاقرب:

مراعات نزدیک ترین و پس از آن نزدیک تر ؛ به عنوان مثال در باب ارث، در صورت وجود طبقه اول، ارث به طبقه دوم نمی رسد و یا در باب زکات فطره، پرداخت فطریه، به نزدیک ترین فقیر خویشاوند ترجیح دارد.

اقوی:

قوی تر (این تعبیر در فقه برای بیان فتوا است).

اکتفا به رفع ضرورت:

بسنده کردن به میزان ناچاری. رجوع کنید به: دفع ضرورت.

اکراه:

وادار کردن دیگری به کاری با تهدید و ارعاب.

اکل مال به باطل:

گرفتن مال دیگری بدون دلیل و بدون انجام دادن کار و یا پرداخت چیزی در مقابل آن.

آلات لهو:

ابزار عیاشی و خوشگذرانی های نامشروع.

آلات مشترکه:

ابزار و وسایلی که هم در راه صحیح شرعی و هم در راه باطل (گناه) کاربرد دارد ؛ مثل چاقو.

التفات:

توجه داشتن.

الزام:

اجبار.

قاعده الزام:

ملزم کردن اهل سنت بر کاری که مطابق با مذهبشان بوده و به نفع شیعه باشد.

اماره:

نشانه، آنچه موجب گمان یا اطمینان انسان می شود.

اماکن اربعه:

رجوع کنید به: اماکن تخییر.

اماکن تخییر:

مکان هایی که مسافر می تواند در آنها نماز را تمام یا شکسته بخواند (مسجد الحرام، مسجد النبی (ص)، مسجد کوفه و حرم امام حسین «علیه السلام»).

اِماله:

داخل کردن مایع در بدن، از راه مخرج مدفوع، با ابزار مخصوص. رجوع کنید به: تنقیه.

امام:

مقتدا، پیشوا.

امام جماعت:

پیش نماز، کسی که در نماز به او اقتداء کنند.

امامیه:

مذهب کسانی که به امامت ائمه دوازده گانه (علیهم السلام) معتقد باشند.

امتزاج:

آمیختگی، مخلوط شدن.

امر به معروف:

امر کردن دیگران به کارهای پسندیده شرعی و عقلی.

امرار معاش:

گذراندن زندگی.

اِمساک:

خودداری کردن، پرهیز از چیزهایی که عبادت را باطل می کند (همچون محرمات احرام، مبطلات روزه و...).

امهال:

مهلت دادن، فرصت دادن.

اموال محترمه:

اموالی که بدون اجازه، نمی توان در آنها تصرف کرد.

امور حسبیه:

کارهای لازمی که در جامعه متصدی خاصی برای آن تعیین نشده است و رسیدگی به آن به عهده ولیّ فقیه یا نماینده اوست (مانند رسیدگی به اموال یتیمان و بی سرپرست).

امین:

امانتدار، مورد اعتماد.

اِناث:

دختران، زنان.

انتحار:

خودکشی.

انتصاف:

دو نیم شدن، نصف شدن.

انتقال:

تغییر ماهیت یک ماده در اثر جابجایی و از بین رفتن آن ماده ؛ مانند انتقال خون انسان به پشه و تبدیل شدن آن به خون پشه.

اِنزال:

بیرون آمدن منی.

انشاء:

آغاز کردن، ایجاد یک اعتبار یا خواسته و مانند آن با لفظ یا غیر آن.

انصراف:

برگشتن، پشیمان شدن، بازگشتن.

انعام:

چهارپایان اهلی ؛ مانند گاو، گوسفند و شتر.

انفال:

اموال عمومی که در عصر غیبت به حاکم اسلامی تعلق دارد و مالک خصوصی ندارد. (در روایات و کتب فقهی، منابع طبیعی و ثروت های عمومی، غنائم جنگی، اموال بی صاحب، جنگل ها، زمین های موات، معادن و... از انفال شمرده شده اند).

انفحه:

پنیر مایه.

اِنفساخ عقد:

فسخ شدن خودبخودی عقد، به هم خوردن قرارداد، گسیختن عقد.

انفیه:

نوعی داروی استنشاقی که از راه بینی استعمال می شود.

اِنقلاب:

دگرگون شدن ؛ مانند تبدیل شدن شراب به سرکه.

اِهتمام:

اهمیت دادن.

اهل ذمه:

غیر مسلمانانی که به یکی از ادیان الهی معتقدند و با عهد و پیمان در امان مسلمانان هستند.

اهل کتاب:

غیر مسلمانی که به یکی از ادیان الهی معتقد باشد و خود را تابع یکی از پیامبران صاحب کتاب بداند ؛ مانند یهودی و مسیحی.

اوامر ولایی:

رجوع کنید به: احکام حکومتی.

اوداج أربعه:

رگ های چهارگانه گردن حیوان که عبارتند از حلقوم (مجرای تنفس)، مری (مجرای غذا) و دو رگ بزرگی که حلقوم و مری را احاطه نموده اند.

اوراق بهادار:

اوراقی که ارزش مالی داشته و دارای پشتوانه مالی و قابل نقل و انتقال هستند ولی پول نیستند ؛ مانند اوراق قرضه و اوراق سهام.

اوراق قرضه:

نوعی از اسناد مالی که در معاملات بورسی و بانکی، قابل نقل و انتقال و دارای نرخ باشد ولی دلالت بر مالکیت مشاع چیزی نداشته باشد.

اورع:

با تقواتر، کسی است که نه تنها از معاصی، بلکه از شبهات هم بیش از دیگران اجتناب می کند.

اوصیا:

جمع وصی. رجوع کنید به: وصی.

اولی:

سزاوارتر.

اولیاء دم:

صاحبان خون مقتول. رجوع کنید به: ولی دم.

ایام البیض:

سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری.

ایام تشریق:

سه روز بعد از عید قربان (روز یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه) برای کسانی که در سرزمین منا هستند.

ایام متبرکه:

اعیاد و مناسبتهای مذهبی ؛ مانند میلاد معصومین (علیهم السلام).

ایام نقاء:

روزهایی که زن از حیض و استحاضه و یا نفاس پاک می باشد.

ایقاع:

انشاء مستقل در طرف ایجاب که صحّت و نفوذ آن بر انشاء قبول از طرف دیگری متوقّف نیست، مانند طلاق.

ایلاء:

سوگند خوردن بر ترک مقاربت با همسر دائمی که قبلا با او مجامعت داشته است برای مدتی بیش از چهار ماه یا برای همیشه با هدف اضرار به وی.

ایمان:

اعتقاد قلبی ؛ باور به توحید، نبوت پیامبر (ص)، معاد، عدل الهی و امامت امامان معصوم بعد از پیامبر.